

شهرهای دیگر رسید؛ به خیابان‌ها ریختند و راهپیمایی اعتراض آمیزی کردند.

۱۹ خرداد شب لیلہ الرغائب

اولین پنج شنبه ماه رجب، شب نزول رحمت است. شبی که به فرمان و اذن خدای بزرگ، ملائکه بر زمین آمدند تا بین خالق و مخلوق واسطه شوند. اکنون رو سوی آسمان نما، آبی بیکرانش را بنگر و دست‌هایت را با تمام توان بلند کن. بگذار فرشته‌ها آرزوهایت را بالا ببرند. بگذار غنچه‌های دعايت شکوفا شوند. تنها از او بخواه که ارحم الراحمین است. او را بخوان که منتظر است.

۲۰ خرداد شهادت آیت الله سید محمدرضا سعیدی

از خیابان می‌گذشت. به قهوه‌خانه‌ای رسید. رادیوی قهوه‌خانه روشن بود و صدای بلند موسیقی‌اش، قهوه‌خانه را برداشته بود. صاحب قهوه‌خانه به محض دیدن آیت‌الله سعیدی دستپاچه شد و رادیو را خاموش کرد.

آیت‌الله سعیدی جلو رفت، روبروی مرد ایستاد و گفت: «برادر! رادیوت را روشن کن؛ چون اگر حرام باشد، می‌ترسم خدا مرا عذاب کند و بگوید سعیدی، تو چه کرده‌ای که مردم از تو می‌ترسند ولی از من نمی‌ترسند؟»

۳۱ خرداد شهادت دکتر مصطفی چمران

«ای آتش! مرا دریاب، مرا دریاب که در آتشی دائمی می‌سوزم؛ صبرم به پایان رسیده، دل پر دردم دیگر طاقت ندارد... خدایا! به تو پناه می‌برم. مهر خود را آنچنان در دلم جایگزین کن که جایی دیگر برای عشق دیگران نماند. سرا پای وجودم را آن چنان مسخر اراده خود کن که به دیگری نیاندیشم و محلی از اعراب برای اعمال دیگر نماند.»

شهید چمران این جملات را عاشقانه با معشوقش گفت و به سوی او شتافت.

در میخانه گشایید که از مسلخ عشق به هوای رخ آن لاله عذار آمده‌ام
جامه زهد دریدم رهم از دام بلا
باز رستم ز پی دیدن یار آمده‌ام
به تماشای صفای رخت ای کعبه دل
به صفا پشت و سوی شهر نگار آمده‌ام
(فصل طرب - دیوان امام خمینی ره)

۱۴ خرداد انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری انقلاب اسلامی

همیشه وصیت نامه شهدا را می‌خواند. گاهی دست‌نویس‌هایی برایش می‌آوردند که خوش خط نبود و به زحمت خوانده می‌شد. اما تمام آن‌ها را می‌خواند و نکته‌هایش را به خاطر می‌سپرد. بعضی‌ها که از این کار رهبر معظم انقلاب تعجب کرده بودند، به خصوص گاهی که او را غرق مطالعه می‌دیدند. از علت این همه توجه می‌پرسیدند. آقا نگاهی به آن‌ها کرد و فرمود: «این وصیت نامه‌هایی که امام می‌فرمودند بخوانید، من به این توصیه ایشان خیلی عمل کرده‌ام... چیزهای عجیبی است. ما واقعا از این وصیت‌نامه‌ها درس می‌گیریم. این‌جا معلوم می‌شود که درس و علم و علوم الهی، پیش از آن که به ظواهر و قالب‌های رسمی وابسته باشد، به حکمت معنوی وابسته است...»

۱۵ خرداد قیام خونین پانزده خرداد

«...امروز به من خبر دادند که عده‌ای از وعاظ و خطبای تهران را برده‌اند سازمان امنیت و تهدید کرده‌اند که از سه موضوع حرف نزنند: ۱. از شاه بدگویی نکنند. ۲. به اسرائیل حمله نکنند. ۳. نگویند که اسلام در خطر است و دیگر هر چه بگویند آزادند. تمام گرفتاری‌ها و اختلافات ما، در همین سه موضوع نهفته است...»

روز دهم محرم بود که برای مردم سخنرانی کرد. بلافاصله شهربانی و ساواک، گزارش سخنان امام را به تهران فرستادند. ساعت ۳ بامداد ۱۵ خرداد بود که مأموران به منزل امام ریخته، ایشان را دستگیر کردند و به تهران بردند. خبر که به مردم قم، تهران و

۱ خرداد آغاز محاصره اقتصادی جمهوری اسلامی توسط آمریکا و بازار مشترک اروپا

امام خمینی ره بود که با روح بلندش، مردم ایران را در سختی‌های پس از انقلاب تنها نگذاشت و فرمود: «من اعتقاد این است که اگر ما در محاصره اقتصادی ده سال، پانزده سال، واقع بشویم، شخصیت خودمان را پیدا می‌کنیم. وقتی این احساس پیدا شد در یک ملتی، که من خودم باید هر چیز می‌خواهم تهیه کنم؛ دیگران به من نمی‌دهند، مغزها به راه می‌افتد. این محاصره اقتصادی را که خیلی‌ها از آن می‌ترسند، من هدیه‌ای می‌دانم برای کشور خودمان... مهم این است که ما بفهمیم دیگران به ما چیزی نمی‌دهند.»

۳ خرداد آزادسازی خرمشهر

رمز عملیات «بسم الله القاصم الجبارین، یا محمدبن عبدالله» بود. رزمندگان حمله‌ای سریع و غافلگیرانه ترتیب داده بودند. نیروهای عراقی وحشت‌زده بودند و نتوانستند واکنشی نشان دهند. ارتباط یگان‌های دشمن با یکدیگر قطع شد و افسران، درجه‌داران و سربازان عراقی از خرمشهر فرار کردند.

صدای الله اکبر رزمندگان فضا را پر کرد. دور هم جمع شدند و در مسجد جامع نماز شکر خواندند. همه شور و حال عجیب و وصف‌نشدنی داشتند. افسوس که جای محمد جهان‌آرا خالی بود.

۱۴ خرداد رحلت امام خمینی ره (از زبان خودشان...)

دست افشان به سر کوی نگار آمده‌ام
پای کوبان ز پی نغمه تار آمده‌ام
حاصل عمر اگر نیم نگاهی باشد
بهر آن نیم نگه با دل زار آمده‌ام
باده از دست لطیف تو در این فصل بهار
جان فزاید که در این فصل بهار آمده‌ام
مطرب عشق کجا رفته در این فصل طرب
که به عشق و طربش باده گسار آمده‌ام

